

# برنامه‌ریزی در بحران



دکتر غلامحسین عیبری

▲ اجلاس ژوهانسبورگ این حقیقت را نشان می‌دهد که شرایط لازم برای زندگی مسالمت‌آمیز بر روی کره زمین وجود ندارد.

## مقدمه

سال‌های ۱۹۵۰، آغاز پذیرش برنامه‌ریزی توسعه به منظور بهبود شرایط رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه یا جهان سوم بود. اساس برنامه‌ریزی هم به نفوذ کردن، هدایت و کنترل اقتصاد ملی خلاصه می‌شد و ادعا این بود که اقتصاد مبتنی بر بازار نمی‌تواند به وظایف اصلی خود که به حرکت درآوردن منابع محدود در جهت رشد متوازن در ساختار اقتصادی است، عمل کند.

تودارو<sup>(۱)</sup> (۱۹۷۱) طبقه‌بندی نظام‌های اقتصادی به اقتصاد مبتنی بر بازار و اقتصاد برنامه‌ریزی متمرکز را همراهی می‌داند و معتقد است که امروز تمامی اقتصادهای دنیا از برنامه‌ریزی استفاده می‌کنند، با این تفاوت که اصول و روش‌های برنامه‌ریزی متفاوت است.

هدف اصلی از برنامه‌ریزی، تخصیص بهینه منابع و کارایی اقتصادی است. برنامه‌ریزی می‌تواند جامع یا بخشی باشد. مدل‌سازی اقتصادی به صورت کلان (Aggregate)، بخشی - بخش‌های اساسی مانند کشاورزی، و پروژهای، و یا میان بخشی (Interindustry) قابل طبقه‌بندی می‌باشد. مدل‌های داده - ستانده و برنامه‌ریزی خطی (تجزیه و تحلیل فعالیت) از جمله مدل‌های کاربردی متداول در حوزه برنامه‌ریزی می‌باشد.

آنچه ضرورت بازنگری در برنامه‌ریزی را مؤکد می‌سازد، همانا عدم موفقیت برنامه‌های مختلف توسعه در خروج از شرایط توسعه‌نیافتگی است. کشورهایی مانند غنا، نیجریه، کنیا، تانزانیا و اوگاندا در آفریقا، از جمله کشورهای هستند که از اواخر دهه ۵۰ میلادی

برنامه‌های پنج‌ساله توسعه را پذیرفتند، اما هنوز نتوانسته‌اند به اهداف اقتصادی خود دست یابند. در واقع، کمبود داده‌های آماری و ناقص بودن اطلاعات هنوز هم به عنوان یک مانع اساسی برنامه‌ریزی را تهدید می‌کند. در آسیا نیز شرایط چندان بهتر نبوده و کشورهایی مانند پاکستان، عراق و ایران نیز با وجود آنکه شرایط مشابهی را در برنامه‌ریزی دنبال کرده‌اند، هنوز نتوانسته‌اند به اهداف اقتصادی برنامه‌های توسعه ملی کشور دست یابند. به راستی، برنامه‌ریزی با بحران روبرو است یا بحران، برنامه‌ریزان را در تنگنا قرار داده است؟

قرار می‌گیرند: اول، مالکیت سرمایه و زمین؛ دوم، ساختار انگیزش. در عمل، ساختار اقتصادی نه به صورت کامل با مالکیت خصوصی اداره می‌شود و نه به صورت کامل در مالکیت دولت است. گاه آزادی عمل مصرف‌کننده از طریق قوانین ضدانحصار تقویت می‌شود و در مواردی نیز دفاع از منافع ملی آزادی عمل خریدار و فروشنده را محدود می‌کند.

نمودار زیر الگوهای سرمایه‌داری و سوسیالیسم را از دو منظر فوق با ذکر مثال نشان می‌دهد:

ملاحظه می‌کنید که نظام‌های اقتصادی با ترکیب مالکیت و عوامل انگیزشی، حالت‌های متفاوتی را

## نظام‌های اقتصادی

نظام‌های اقتصادی از دو منظر با یکدیگر در تضاد

### نمودار نظام‌های اقتصادی

مالکیت سرمایه و زمین		عوامل انگیزشی	
مختلط	افراد	قیمت‌های بازار	مدیران*
دولت	سرمایه‌داری	سوسیالیسم	مدیران*
بازار	آمریکا	سوسیالیسم	مدیران*
یوگسلاوی	ژاپن	سوسیالیسم	مدیران*
لهستان	بریتانیا	سوسیالیسم	مدیران*
چین	سوئد	سوسیالیسم	مدیران*
روسیه شوروی قدیم	سرمایه‌داری	سوسیالیسم	مدیران*
	دولت رفاه	سوسیالیسم	مدیران*

\* Administrators

تشکیل می‌دهند. برخی کشورها از ترکیب مالکیت دولتی با مالکیت خصوصی و ترکیب انگیزه قیمت‌های بازار با انگیزه‌های سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی شده، نظام اقتصادی سوسیالیسم بازار (برنامه‌ریزی غیرمتمرکز) را دنبال می‌کنند، مانند یوگسلاوی و لهستان. کشورهایی مانند سوئد و بریتانیا ترکیب دیگری از دولت رفاه سرمایه‌داری (Welfare State Capitalism) را انتخاب کرده‌اند که در آن، مالکیت خصوصی زمین و سرمایه با مداخله دولت در بازارها - جایی که مردم نسبت به تغییر قیمت واکنش نشان می‌دهند، صورت می‌گیرد.<sup>(۲)</sup>

کشورهای در حال توسعه در شرایطی می‌بایست از برنامه‌ریزی برای اصلاح ساختار اقتصادی استفاده کنند که دولت و مردم با کمبود سرمایه (High Powered Money) روبرو هستند و عوامل انگیزشی نمی‌توانند در بهبود ساختار به گونه‌ای مؤثر عمل نمایند. از اینرو، نمی‌توان تمامی مشکلات را ناشی از برنامه‌ریزی دانست، بلکه برنامه‌ریزی با محدودیت‌هایی روبرو است که نظام اقتصادی به سهولت نمی‌تواند انگیزه‌های لازم برای سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی و حرکت به سوی اقتصاد در مقیاس گسترده (Large Scale Economy) را پشت سرگذارد.

تجربه روسیه از انقلاب بلشویکی (۱۹۱۷-۱۹۲۱) با حذف بازار توسط استالین (۱۹۲۸-۱۹۵۳) منجر به کاهش بهره‌وری در کشاورزی و صنعت در دوران برژنف و چرنینکو (۱۹۸۵-۱۹۷۰) گردید.<sup>(۳)</sup> گورباچف هم طی سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۸۵ با ارایه پروستریکا - اصلاحات مبتنی بر افزایش حسابرسی (Accountability) را محور قرار داد و در سال ۱۹۹۱ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (Union of Soviet Socialist Republics-USSR) به مجموعه کشورهای مشترک المنافع مستقل (Commonwealth of Independent States-CIS) تبدیل شد.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که تجربه روسیه از برنامه‌ریزی متمرکز دولتی در هر صورت نتوانست با موفقیت به جلو برود، لذا ترجیح داد که اصلاحاتی را در ساختار نظام اقتصادی پدید آورد.

### کشورهای سرمایه‌داری

برنامه‌ریزی در کشورهای سرمایه‌داری مانند آمریکا، انگلستان و ژاپن که بخش خصوصی وجه غالب اقتصادشان را تشکیل می‌دهد، نقش اساسی اما غیرمستقیم در ساماندهی اقتصاد را بر عهده دارد. نقش آگاهانه دولت برای خروج از بحران اقتصادی و دستیابی به رشد اقتصادی بالاتر، ایجاد اشتغال و دستیابی به رفاه بیشتر برای مردم از طریق کنترل تورم و ایجاد رقابت از طریق اعمال سیاست‌های مالی، هدایت دستمزدها و

قیمت‌ها، اتخاذ سیاست‌های پولی، تعدیل نرخ بهره، کنترل روابط تجارت خارجی، برقراری انگیزه‌های مالیاتی و نرخ مبادلاتی ارز اعمال می‌شود. در این شرایط، سیاستگذاری نیز به صورت فعال (Active) ولی غیرمستقیم (Indirect) صورت می‌گیرد و هدف، فضا سازی برای تصمیم‌گیری مدیران بنگاه‌های بزرگ اقتصادی است. در واقع، همان‌طور که جی. اف. موث<sup>(۴)</sup> در نظریه انتظارات منطقی (۱۹۶۱) اظهار می‌دارد، هیچ فرمول و قاعده‌ای وجود ندارد که نوسانات قیمت را در بازارهای سفته‌بازی (بورس) به نحوی منظم توضیح دهد. بنابراین، دولت از طریق هدایت متغیرهای اقتصادی، شرایطی را ایجاد می‌کند که عدم اطمینان در تصمیم‌گیری مؤسسات بزرگ با استفاده از ارزیابی اطلاعات تسهیل شود.<sup>(۵)</sup>

Griffin<sup>(۶)</sup> ادعان می‌کند که اقتصاد سراسر جهان آن‌طور که ادعا می‌شود، آزاد نیست و مقررات تنگ‌نظرانه و کوتاه‌فکرانه بر آن حاکم است و نتیجه‌گیری می‌کند که اگر مقررات اقتصاد جهانی در چارچوب گسترده آزاد حاکم شود، شکوفایی استعدادها و عدالت اجتماعی بیشتر محقق خواهد شد. از اینرو، کشورهای سرمایه‌داری می‌بایست در راستای آزادسازی اقتصاد گام‌های

○ امروز تمام اقتصادهای دنیا از برنامه‌ریزی استفاده می‌کنند، با این تفاوت که اصول و روش‌های برنامه‌ریزی متفاوت است.

مؤثرتری را بردارند.

آنچه مسلم است، این است که سیاست‌های اقتصادی، تعرفه‌ها، سهمیه‌بندی، تشویق صادرات و صدها سیاستگذاری دیگر پشتوانه‌ای برای رشد اقتصادی کشورهای صنعتی مبتنی بر سرمایه‌داری شده است. پیش‌بینی فروش کمیانی Intel در سال جاری به ۶/۷ میلیارد دلار رسیده است. این حجم گسترده مبادلاتی نشان‌دهنده موفقیت دولت‌ها در دستیابی به بازارهای جهانی است.<sup>(۷)</sup>

امروزه کشورهای سرمایه‌داری در بیش از ۹۰ درصد کشورهای دنیا سرمایه‌گذاری گسترده‌ای را انجام داده‌اند و شرایط اقتصادی نوینی را برای کشورهای در حال توسعه فراهم آورده‌اند. برنامه‌ریزی در این شرایط، زمانی به اهداف خود دست می‌یابد که:

- الف) سازماندهی بازارها به نحو مطلوبی صورت گیرد.
- ب) مؤسسات به سرعت خود را با شرایط روز تطبیق دهند.
- پ) منابع کمیاب به بهترین بخش‌های بهره‌ور هدایت شوند.

ت) شرایط روانشناختی جامعه را برای حمایت از برنامه‌ها ایجاد نمایند.

در عمل، می‌توان واکنش دولت آمریکا را در قبال رویداد یازده سپتامبر مورد بررسی قرار داد که چگونه با تشویق مردم، و بکارگیری سیاست‌های مالی و پولی، شرایط بازگشت به حالت عادی را در اقتصاد فراهم نمود. حال اینکه در هر یک از موارد فوق چه الگوهایی را به کار می‌برند و چگونه تخنگان سیاسی و صاحبان قدرت در خدمت به اقتصاد ملی قرار می‌گیرند، بحثی است که احتیاج به تحقیق گسترده دارد.

کشورهای سرمایه‌داری از طریق حمایت شرکت‌های فراملیتی و بعضاً وضع معافیت‌های مالیاتی آنها را ترغیب به سرمایه‌گذاری و بازگرداندن سرمایه‌های برون مرزی به داخل کشور می‌نمایند.<sup>(۸)</sup>

بیش از ده بار کاهش نرخ بهره توسط رئیس بانک مرکزی آمریکا طی هشت ماه نشان‌دهنده هدفگذاری در تغییر جهت سیکل‌های تجاری و بازگرداندن رونق به ساختار اقتصادی و برنامه‌ریزی است که باز هم مطالعه گسترده‌ای را می‌طلبد.<sup>(۹)</sup> این برنامه‌ریزی تا آنجا پیش رفته است که به صورت فصلی فعالیت‌ها مورد شناسایی قرار می‌گیرند تا تجربه رویارویی با رکود بزرگ تکرار نشود.

### تجربه روسیه شوروی

برنامه‌ریزی اقتصادی به صورت کاملاً متمرکز (Collectivist) موفقیت آینده تمامی متغیرهای اقتصادی را دیکته می‌کند. در این نظام‌های اجتماعی، دولت به صورت فعال و مستقیم کنترل تمامی حرکات اقتصادی را از طریق تصمیم‌گیری‌های متمرکز عهده‌دار می‌شود.

تجربه روسیه شوروی، بسیار با ارزش بود و لازم بود که علت فروپاشی آن مورد بررسی عمیق‌تری قرار گیرد. از نگاه سیاسی، غرب از این فروپاشی استقبال کرد و شاید برای این تغییر روزشماری هم می‌کرد. از نگاه اجتماعی مردم از اینکه برای تمامی کارهایشان دیگران برنامه‌ریزی می‌کردند و اختیارات آنها محدود شده بود، از مدت‌ها قبل پشت به دولت کرده بودند، اما دولت این واقعیت را نادیده گرفته بود. اعتراض صدها چهره معروف از نویسنده تا دانشمند روسی و پنهان‌نگی گرفتن از غرب هیچگاه زنگ خطری برای دولتمردان روسیه بشمار نیامد. از نگاه اقتصادی نیز درصدد مقایسه ساختارهای اقتصادی نبودند، در حالیکه مطالعات تطبیقی می‌توانست به سهولت نقاط ضعف روسیه شوروی را مشخص نماید.<sup>\*</sup>

در هر صورت، تجربه روسیه، شکست برنامه‌ریزی اقتصادی این کشور بود. به عبارتی، طبیعت انسان با آزادی چنان آمیخته است که نمی‌توان آزادی را از انسان‌ها گرفت. لازم به یادآوریست که ابعادی از اقتصاد

هزینه‌های نظامی برای حفظ امنیت داخلی و منطقه‌ای خود بار مالی سنگینی بود که بر دوش دولت‌ها گذاشته شد و هنوز هم دولت‌ها در برابر این هزینه‌ها توجیه اقتصادی ندارند. برنامه‌های توسعه در برابر این هزینه‌های سربار حرفی برای گفتن ندارند. کشورهای توسعه‌یافته با اتخاذ سیاست‌های ضدتورمی جلوی روند افزایش قیمت مواد اولیه صادراتی کشورهای در حال توسعه را گرفتند و زمینه سقوط درآمد میلیون‌ها انسان را در دنیا فراهم آوردند. برنامه‌ریزی در برابر این اقدامات طبیعتاً سکوت اختیار می‌کرد<sup>(۱۰)</sup>.

### اقتصادهای سلطه‌طلب

شکی نیست که رابطه اقتصاد کشورهای در حال توسعه با اقتصادهای فراسنعتی، رابطه متعادلی به شمار نمی‌آید و پرهیز از این ارتباط در شرایط فعلی توجیه ندارد. حضور غیرمستقیم فرهنگ غرب با ارزش‌های مثبت و منفی، در هر صورت، تمام فضای جوامع توسعه‌نیافته را فراگرفته و آزادی عمل مردم در هر صورت تأمین است و کنترل رفتارها بسیار دشوار می‌باشد.

اگرچه از جهات مختلف شباهت‌های فرهنگی زیادی میان ملت‌ها وجود آمده، اما مبانی و اصول نگرش به فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی، بسیار متفاوت است. از اینرو، الگوهای مدیریت، تصمیم‌گیری، رفتار سازمانی، مصرف و سرمایه‌گذاری، کاملاً از یکدیگر تمیز داده می‌شود. برای مثال، الگوی مصرف یک خانوار در غرب و شرق به هیچ وجه قابل مقایسه نمی‌باشد. اولویت‌های مصرف از طریق قیمت‌گذاری و مطلوبیت از قبل تعریف شده است، لذا کاملاً مشهود است که زیرساخت‌های تصمیم‌گیری آنان یکسان نیست.

رفتارهای سازمانی هم طبیعتاً متفاوت بوده که دو جامعه متفاوت را پیش روی ما قرار داده است. واکنش‌های رفتاری آنان نسبت به مسایل و معضلات جامعه کاملاً با آنچه ما در عمل با آن روبرو هستیم، فرق می‌کند. مثال‌هایی از قبیل ازدواج، طلاق، کار و تحصیل به خوبی نشان می‌دهند که مبانی تصمیم‌گیری یکسان نیست.

در سطح دولت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی بزرگ نیز شرایط فرق نمی‌کند. مفاهیم تخصص‌گرایی، تقسیم کار، مسوولیت‌پذیری و اهداف در حدی با یکدیگر فاصله گرفته‌اند که هیچ‌گونه مقایسه‌ای جایز نخواهد بود. کشورهای در حال توسعه تلاش در جهت خودکفایی و دفاع را محور قرار داده‌اند، در حالی که کشورهای صنعتی مبانی را بر نفوذ و حضور استوار ساخته‌اند.

این تفاوت‌ها امروز تا حدی گسترش یافته است که میان واکنش‌های کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه در برابر پدیده تروریسم، انعکاس‌های متفاوتی را می‌توان شاهد بود. همچنین، کشورهای در حال توسعه به منظور استفاده مطلوب‌تر از منابع، رویه‌های کاملاً

منسجم و قابل اعتمادی در دسترس نیست. معضل بعدی، کمبود مدیران اجرایی برای اجرای برنامه‌ها است. همچنین، فضای تصمیم‌گیری مدیران نیز بر مبنای احساس و سلیقه فردی پایه‌گذاری می‌شود تا اجرای قوانین برنامه، لذا در عمل کلیه مراحل برنامه‌ریزی با کاستی‌های جدی روبرو می‌باشد. اصلاحات اقتصادی در هر صورت باید از طریق برنامه‌ریزی صورت گیرد. اما در عمل، برنامه‌ریزی اقتصادی به نوعی مداخله در ساختار اقتصاد تبدیل شده و تشدید وضعیت تعادل و نابسامانی بیشتر را به همراه داشته است.

قابل توجه اینکه، برنامه‌ریزی حتی نتوانسته است



▲ حذف بازار توسط استالین و تجربه بعدی روسیه شوروی در زمینه برنامه‌ریزی متمرکز دولتی، در هر صورت نتوانست با موفقیت جلو برود و به پرسترویکا انجامید.

پاسخگویی تقاضای افزایش جمعیت طی دوره برنامه باشد. در نیمه دوم قرن بیستم، جمعیت کشورها به طور چشمگیری افزایش یافت، و طی این دوران، بیش از چهار ناینج برنامه پنج ساله و هفت ساله در کشورهای مختلف به اجرا درآمد و در نهایت، نه تنها وضع مردم بهتر نشد، بلکه صف بیکاران و طبقات محروم بیشتر نیز شد.

شکی نیست که رابطه میادله کالا بین کشورهای در حال توسعه و صنعتی به نفع کشورهای در حال توسعه نبود، اما از فرصتی هم که در اختیار کشورهای در حال توسعه قرار داشت تا زمینه انتقال دانش فنی را فراهم آوردند نیز استفاده مطلوب بعمل نیامد. شرایط استعماری کشورها پس از جنگ جهانی دوم تغییر کرد و تقریباً حضور مستقیم نیروهای بیگانه منتهی گردید، اما

مبتنی بر بازار در تولید، توزیع و قیمت‌گذاری روی برخی از کالاها نیز گزارش شده است.

برنامه‌ریزی طبیعت سازنده‌ای دارد، اما برخورد با آن به عنوان الگویی که مالکیت را از انسان جدا نماید، مخرب خواهد بود. این نقطه ضعف حتی در ساختارهای اقتصادی مختلف، آثار منفی خود را به جا گذاشته، به طوریکه بازارهای دولتی مکانیسم «تخصیص مطلوب» را به «رانت‌دهی» تبدیل نموده‌اند. با وجود این، تجربه روسیه شوروی برای اقتصادهای مبتنی بر سرمایه‌داری استفاده از برخی از برنامه‌های تأمین اجتماعی است که امروز در بیشتر جوامع مورد استفاده قرار می‌گیرد.

تجربه دیگری که از سقوط روسیه شوروی به دست می‌آید، مطالعه تاریخی و تحلیلی سرمایه‌داری غرب است. این مطالعه نقاط قوت و ضعف نظام سرمایه‌داری موجود را تصویر خواهد نمود.

### اقتصادهای مختلط

برنامه‌ریزی در این اقتصادها، مالکیت عمومی را تا حدودی پذیرا است. اشکال مختلف مالکیت در این گونه برنامه‌ریزی عبارتند از:

الف) مالکیت سنتی در ابعاد بسیار کوچک مانند زمین‌های زراعی در روستاها.

ب) مالکیت در ابعاد وسیع‌تر مانند مالکیت کارخانه‌ها، سینما و تئاتر، رستوران، مغازه‌داری و مالکیت وسایل حمل و نقل شهری.

پ) مالکیت در مقیاس بزرگ مانند صنایع مادر، شرکت‌های سهامی زراعی، مترو و شاهراه‌ها که معمولاً توسط دولت یا سرمایه‌گذاران خارجی تأمین اعتبار شده‌اند.

برنامه‌ریزی توسعه، دولت را در شرایطی قرار می‌دهد که پروژه‌های سرمایه‌گذاری عمومی را از طریق پس‌اندازهای داخلی و سرمایه‌های خارجی اجرا می‌کند. سیاست دولت در این نوع اقتصادها، تسهیل، انگیزش، هدایت و کنترل اقتصاد ملی است.

مشکل برنامه‌ریزی در این نوع اقتصادها، آثار جانبی (Externalities) سیاست‌گذاری‌های مالی و پولی است. از آنجا که ساختار بازار سازمان‌یافته نیست و منابع به بخش‌های بهره‌ور هدایت نشده‌اند، لذا دامنه آثار جانبی گسترده و غیرقابل پیش‌بینی می‌باشد.

بدون تردید، فقدان کارشناسان برنامه‌ریزی در سطوح مختلف و فقدان آمار و ارقام قابل اعتماد نیز شرط کافی برای عدم دستیابی به اهداف برنامه است. بزرگ‌ترین معضل برنامه‌ریزی فقدان تصویر روشن از وضع موجود می‌باشد. شناخت وضع موجود، یعنی داشتن اطلاعات کافی در رابطه با علت و معلول شرایط حاکم بر جامعه. از آنجا که اطلاعات گذشته ناقص و تحقیقات اجتماعی - اقتصادی بسیار محدود می‌باشند، لذا تحلیل

متضادی را در سیاست‌گذاری دنبال می‌نماید. برگزاری کنفرانس جهانی توسعه پایدار در ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی، این حقیقت را نشان می‌داد که هنوز شرایط برای زندگی مسالمت‌آمیز روی کره زمین برای ملل مختلف فراهم نیامده و تضادها بین حکومت‌ها بیش از آن چیزی است که انتظار می‌رود. سخنرانی رابرت موگابه در این کنفرانس هم تکان دهنده بود<sup>(۱۱)</sup>.

شاید انتظارات ما از کشورهای فرصت‌گویی چیزی غیرمتعارف باشد. ابرقدرت‌ها - آمریکا، انگلستان، چین، روسیه و فرانسه - امروز به سهولت می‌توانند سرنوشت یک ملت را تغییر دهند، بدون آنکه اعتراضی صورت گیرد. سازمان ملل هم قبل از اینکه نماینده ملت‌ها باشد، نماینده حکومت‌ها است و در نهایت، تابع تصمیم‌گیری ابرقدرت‌ها خواهد بود. از اینرو، در حوزه سیاست و روابط بین‌الملل، موضوع کاملاً روشن است. در این شرایط باید دید که آیا از طریق برنامه‌ریزی، می‌توان در برابر ابزارهای نفوذ و حضور ابرقدرت‌ها در صحنه جهانی، فرصت‌هایی را ایجاد نمود که به توسعه دست یابیم؟ منظور برنامه‌هایی است که برای تأمین مالی نیازمند مشارکت صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی (World Bank) می‌باشند.

بنابراین، تمامی چشم‌ها را نمی‌توان در شرایط فعلی حاکمیت جهانی، متوجه برنامه‌ریزی کرد و انتظار معجزه از آن داشت. شکی نیست که امروز برنامه‌ریزی در کلیه جوامع نقش مؤثری را به عهده گرفته و بودن آن بهتر از نبودنش می‌باشد، چرا که حداقل به خاطر نیازهای بشرنامه، آمار و ارقام جمع‌آوری می‌شود و آثار سیاست‌گذاری‌ها را بر روندها می‌توان ارزیابی کرد، اما به صرف برنامه‌ریزی نمی‌توان مدعی شد که از فرصت‌ها به طور مطلوبی استفاده نموده‌ایم.

اقتصادهای سلطه‌طلب از طریق رابطه مبادله و سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال دانش فنی، حدود و ثغور برنامه‌ریزی را به اندازه کافی محدود کرده‌اند و بنیست‌هایی را پیش روی برنامه‌ریزان قرار داده‌اند که نمی‌توان به سهولت جایگاه آنان را نادیده گرفت. قیمت‌گذاری مواد خام و انرژی در بازار جهانی نمونه بارزی از سیاست‌های مداخله‌جویانه در اقتصاد جهانی است که ضرورت جهانی شدن اقتصاد را مطرح ساخته است.

### بحران برنامه‌ریزی

برنامه‌ریزی بدون داشتن قیمت‌ها، به ویژه قیمت کالاهای صادراتی که زمینه سرمایه‌گذاری برای پروژه‌های ملی را فراهم می‌سازد، کاری بیهوده است. این قیمت‌ها در شرایط بازار انحصاری تعیین می‌شوند. به عبارتی، قیمت مواد خام در بازار جهانی در برابر قیمت دانش فنی بسیار ناچیز است و این خود زمینه عدم تعادل

در ساختار اقتصاد جهانی را فراهم می‌آورد. برای مثال، قیمت نفت طی بیست و پنج سال گذشته هنوز به قیمت واقعی سال‌های ۱۹۷۵ نرسیده است. لازم به یادآوریست که ارزش فعلی ۳۰ سنت در سال ۱۹۷۵ چیزی نزدیک به یک دلار امروز است. در این شرایط، روز بروز محدودیت‌های برنامه‌ریزان برای کشورهای در حال توسعه بیشتر و بیشتر می‌شود.

تحریم اقتصادی خود یکی از بزرگترین بحران‌های برنامه‌ریزی کشورهای در حال توسعه است که هزینه سربر آن را مردم در هر صورت می‌پردازند. امروز بحران اقتصاد کلان موضوع کاملاً قابل بحثی است. این معما در شرایطی مطرح می‌شود که برنامه‌ریزی در کشورهای در حال توسعه با شکست روبرو شده است.

نگاه کشورهای صنعتی به کشورهای در حال توسعه، خود به تنهایی می‌تواند برنامه‌های توسعه را با معضل روبرو سازد. امروز موفقیت یک صنعت در یک کشور به معنی شکست همان صنعت در سایر کشورها است. به عبارتی، عدم توانایی حضور در صحنه رقابت‌های بین‌المللی خود یک نوع ورشکستگی اقتصاد است. امروز صنعت سینمای آمریکا، صنعت سینمای حتی کشورهای صنعتی را نیز با تهدید جدی روبرو ساخته است. پدیده‌ای است که در این شرایط این موضوع که برنامه‌ریزی بخشی برای کشورهای در حال توسعه با چه معیارهایی می‌تواند در این رقابت نابرابر شرکت نماید، خود بحث جدیدی را می‌طلبد.

از دیگر موانع جدی برنامه‌ریزی، عدم پذیرش و حمایت مردم از قوانین برنامه است. به عبارتی، مباحث کارشناسی و تعارضات بین آنها به لایه‌های عموم مردم رسوخ یافته و اعتماد مردم را به برنامه با تردید روبرو ساخته است. این پدیده ناشی از هدفگذاری‌های دور از دسترس رؤسای جمهور در دوران انتخابات می‌باشد. بنابراین، به مردم باید این حق را داد که به شرایط آتی خود خوش بین نباشند.

ملاحظه می‌شود که برنامه‌ریزی از جهات مختلف در بحران قرار گرفته و این پدیده در بیشتر کشورهای در حال توسعه صادق است. برخی از وقایع غیرقابل پیش‌بینی و اجتناب‌ناپذیر هستند مانند مهاجرت طبقات سرمایه‌دار. این پدیده ضربه سنگینی را به وضعیت پس‌انداز داخلی وارد می‌کند، ضمن آنکه بخش خصوصی را هم به شدت تضعیف می‌کند. دولت از طریق برنامه‌ریزی لازم است این وقایع را پیش‌بینی کند.

ساختار برنامه‌ریزی از دیدگاه ترکیب هزینه‌ها و اصلاحات ساختاری می‌بایست شرایط انگیزشی را برای بخش‌های مختلف اقتصادی آنچنان فراهم سازد که بحران‌های ناشی از تورم و بیکاری تخفیف یابد. این موفقیت ناچیز بوده است.

بوروکراسی حاصل از برنامه‌ریزی خود به نوعی بحران به شمار می‌رود. ابعاد اشتغال‌زایی این بوروکراسی نسبت به حجم فعالیت‌های اقتصاد ملی بسیار زیاد است. بوروکراسی به جای آنکه به اصل توازن (Balance Principle) در برنامه‌ریزی کمک کند، در عمل، شکاف بین طبقات اجتماعی را گسترده‌تر ساخته است. حتی در بکارگیری مدل‌های برنامه‌ریزی مبتنی بر بازار سوسیالیسم (Market Socialism) نیز موفقیت در خور توجهی مشاهده نمی‌شود.

در حقیقت، الگوهای برنامه‌ریزی به شیوه‌ای که در دهه‌های گذشته در کشورهای در حال توسعه به انجام رسید، کاری از پیش نبرد و معضلات کشورهای غنی و فقیر، شمال و جنوب کاهش نیافت. البته این بدان معنی نیست که ماهیت برنامه‌ریزی زیر سوال رفته باشد. بلکه مدیریت برنامه‌ریزی نتوانسته است از این طریق در برابر نابسامانی اقتصادهای توسعه‌نیافته ایستادگی کند و اصلاحات را در حوزه‌های مختلف چنان به اجرا درآورد که یویایی اقتصادی، مردم را به تحرک بیشتر، کار بیشتر و نتایج مطلوب‌تر نزدیک سازد.

### منابع و توضیحات

- 1) Todaro, Michael P./1971/ Development Planning - Models & Methods/ Oxford Univ. Press/ P1-7.
- 2) Parkin, Michael/ 1994/ Economics/ Addison Wesley/ P. 1034.
- ۳) مراجعه شود به Parkin/ صفحات ۱۰۳۶-۱۰۳۷.
- ۴) بلاگ، مارک/ ۱۳۷۵/ اقتصاددانان بزرگ جهان/ ترجمه حسن گلریز/ انتشارات نی/ صفحه ۲۵۶.
- ۵) مراجعه شود به بلاگ/ صفحه ۲۶۲.
- ۶) گریفین، کیت/ ۱۳۷۸/ مروری بر جهانی شدن و گذار اقتصادی/ ترجمه فرزین، محمدرضا/ انتشارات ب‌نامه و بودجه/ صفحه ۱۵۱.
- 7) BBC World News/ Satellite/ Sep. 06.02.
- ۸) در آخرین روز ریاست جمهوری کلینتون در آمریکا، زمینه بازگشت یک سرمایه‌دار فراری آمریکا به کشورهای اسکاندیناوی با استفاده از معافیت مالیاتی فراهم آمد.
- ۹) سیاست‌های پولی آمریکا در آغاز دوران ریاست جمهوری جورج بوش/ سال‌های ۲۰۰۱-۲.
- 10) Maizels, Alfred/ 1994/ Commodity Markets/ Institutional Support Measures and Challenges for Developing Countries/ North-South Institute/ Ottawa.
- 11) BBC World News/ Sep.02/ World Summit/ Johansbourg.